نوع شناسی داستان پلیسی

افشاری، علی رضا

ادگار آلن‏پو،شاعر و نویسنده آمریکایی(1849-1809)با نوشتن داستان«قتلهای خیابان مورگ»که در آن فردی هوشیار از جنایتکاران و پلیس سبقت می‏گیرد،کارآگاه دوپین را خلق‏ کرد:این شخصیت مورد توجه نویسندگان دیگر قرار گرفت و کم‏کم«سبک پلیسی»یا«ادبیات سیاه»شکل گرفت.

داستان پلیسی،بافتی معماگونه و مرموز دارد که‏ معمولا جستجو،درونمایه اصلی آن را تشکیل می‏دهد.در آن،عدالت اجتماعی مورد سؤال قرار می‏گیرد و مجریان و درهم‏ شکنندگان قانون در نوردی همیشگی رودرروی هم می‏ایستند.

قهرمان داستانهای پلیسی،خواه کارآگاهی خصوصی نظیر فیلیپ مارلو یا سام اسپید باشد یا بازرسی چون مگره،انگیزه و هدف نهایی‏اش،در زمینه عدالت اجتماعی است.او هرچند می‏داند که تلاشش فقط به رفع بخش کوچکی از بی‏عدالتی‏ از این جامعه‏اش خواهد انجامید،اما همچنان راهش را ادامه‏ می‏دهد و از داستانی به داستان دیگر،فراروی شرّ و ظلم‏ می‏ایستد.

ژان کوکتو،منتقد فرانسوی می‏گوید:«برای من کاملا آشکار شده است که نام رمام پلیسی برخلاف آنچه تا به حال به آن‏ نسبت داده‏اند،مبیّن ادبیاتی بسیار قوی و جالب است.من در کشف مقصود نویسندگانی که کتابهایشان برنده جایزه‏های‏ گوناگون می‏شود،به زحمت دچار می‏شوم در صورتی که از میان پنجاه جلد رمان پلیسی،دوازده اثر می‏تواند از شاهکارهای‏ واقعی باشد که حتی ترجمه به زبانهای دیگر نیز از زیبایی آنها نمی‏کاهد».

داستانهای پلیسی را می‏توان به دو نوع اصلی تقسیم کرد:

1)داستانهای فکری-پلیسی(معمایی)

2)داستانهای هیجانی-پلیسی(هیجانی)

داستانهای فکری-پلیسی:

این نوع که به رمانهای«قاتل کیه»موسوم است،دارای بافتی‏ معماگونه و ملموس است و ضمن داشتن جنبه سرگرم‏کننده،به‏ گسترش دامنهء تفکر خواننده نیز کمک می‏کند.داستانهایی از این دست،به‏طور معمول ابتدا قتلی رخ می‏دهد و بعد یک مأمور کارکشتهء پلیس به گروهی از افراد،مشکوک می‏شود.

پرسشهای مداوم و نشانه‏های متفاوت،او را یاری می‏کند تا بتواند به نتیجه‏ای قطعی دست پیدا کند،امّا خواننده اثر تا پایان‏ داستان در ابهام باقی می‏ماند و درست در فصل پایانی است که‏ همه چیز-آن هم به ارائه دلایل منطقی-روشن می‏شود و نویسنده‏ با آگاه کردن خواننده از حقیقت ماجرا،او را با جواب معما-که‏ در بیشتر مواقع با توجه به عناصری ساده و پیش‏پاافتاده به دست‏ می‏آید-روبه‏رو می‏کند و به او ثابت می‏کند که آنچه در نگاه اول‏ به ذهن خطور می‏کند تا چه حد می‏تواند غلط و گمراه‏کننده‏ باشد.

سر آرتور کانن دویل،پزشک و نویسندهء اسکاتلندی(1930 -1859)از اولین کسانی است که این نوع از ادبیات پلیسی را به‏ شکلی نو عرضه کرده است.قهرمان داستانهای کانن دویل، شرلوک هولمز،کارآگاهی خصوصی است که ماجراهایش از زبان دکتر واتسن،دوست و مصاحبش نقل می‏شود.

دایرة المعارف داستانهای پلیسی( Encyclopeadia of Mystery ( Detection-London 1976 از شرلوک هولمز به عنوان‏ بزرگترین کارآگاه در عرصه ادبیات و احتمالا مشهورترین‏ مخلوق ادبی همه اعصار نام برده است.

هرکول پوآرو،کارآگاه کوتاه قد بلژیکی پس از شرلوک‏ هولمز پرآوازه‏ترین کارآگاه جهان است.دنیا،آگاتا کریستی، بانوی جنایی‏نویس انگلیسی(1976-1891)،خالق پوآرو را به عنوان«ملکه جنایت»می‏شناسد.در کارنامه زندگی پربار این‏ نویسنده توانا عنوان هفتاد و هفت کتاب پرفروش و هیجان‏انگیز به ثبت رسیده است؛کتابهایی که هریک مانند هزار تویی بی‏انتها از شک و گمان و تردید،خواننده را با خود درگیر می‏کند و فضای آمیخته به سوءظن برای کشف مجرم یا مجرمان به وجود می‏آورد.شخصیتهای داستانهای او همواره به یک میزان و با فاصله‏ای معین از هسته اصلی ماجرا در مظان اتهام قرار دارند و به‏ندرت می‏توان پایان داستانهای او را حدس زد.

2)داستانهای هیجانی-پلیسی:

داستانهای پرهیجان( Thriller )،پیش از دومین جنگ جهانی‏ به ویژه پس از آن در ایالات متحده خلق شد.این نوع از ادبیات‏ پلیسی افزون برداشتن جذابیت بسیار،اشاره‏هایی به تضادهای‏ جامعه غرب دارد.در این داستانها،برخلاف نوع قبل،کارآگاه‏ فاقد مصنونیت است و اگرچه در کشف جنایت هیچ‏گاه شکست‏ نمی‏خورد ولی روبه‏رو شدن با دنیایی از فساد،تباهی و مرگ و آگاهی از جامعه منحط ثروتمندان غربی،طمع پیروزی را در کامش تلخ می‏کند.در اغلب این داستانها،تقریبا به اسثنای‏ قهرمان داستان،بقیهء شخصیتها از جمله سیاستمداران، کاباره‏داران و پلیسها،اشخاص فاسد و رشوه‏بگیر و خشنی‏ هستند که در جنگل آسفالت شدهء اجتماع مانند حیوانهای وحشی‏ به جان یکدیگر افتاده‏اند و برای مال‏ومنال دنیا یکدیگر را می‏درند.این،بازتاب روش فکری و اقتصادی جامعه‏ای است‏ که نویسندگان این‏گونه آثار در آن زندگی می‏کنند و از این جهت‏ می‏توان آنها را منتقد و معترضی اجتماعی دانست.

جیمز هادلی چیز،نویسنده آمریکایی(...-1916) سلطان هیجان‏نویسهای جهان است و مقلدان فراوانی دارد. برای اثبات شهرت او همین بس که کارگردانی چون رابرت‏ آلدریج از اولین کتاب او یک اثر کلاسیک گانگستری به شمار می‏رود و هر سال تجدید چاپ می‏شود( No Orchids For (Miss Biandish ،شاهکار سینمایی‏اش،«دستهء گریسام»را به وجود آورد.از سال 1938 که جیمز هادلی چیز دست به قلم‏ برد،تاکنون بیش از شصت داستان پلیسی و جاسوسی‏ هیجان‏انگیز نوشته که هرکدام از این کتابها در چندین چاپ و در میلیونها نسخه به فروش رسیده است.

آلیستر مک‏لین،نویسنده انگلیسی(...-1923)با نوشتن‏ آثاری چون«توپهای ناوارون»،قلعهء عقابها»،«دوازده مرد خبیث»،«ایستگاه زبرا»،«پنج روز وحشت»،«گذرگاه‏ نوادا»،«دروازهء طلایی»،از معدود نویسندگان جهان است که هر یک از کتابهایش بلافاصله پس از انتشار در صدر فهرست آثار پرفروش قرار می‏گیرد.کتابهای آکنده از هیجان مک‏لین تقریبا همگی با شرکت مشهورترین هنرپیشگان«هالیوود»به صورت‏ فیلم در آمده است و به بیشتر زبانهای زندهء دنیا ترجمه شده.

خارج شدن نویسندگان پلیسی از چارچوبهای قراردادی این‏ سبک در چند دههء گذشته،و در کنار آن،به کارگیری عناصر جست‏وجو و هیجان به وسیلهء نویسندگان سبکهای دیگر ادبی، باعث شده است که ادبیات پلیسی،گسترشی محسوس پیدا کند.برای نمونه می‏توان به چند مورد زیر اشاره کرد:

یان فلمینگ،نویسندهء انگلیسی(1964-1918)خالق‏ مشهور جیمز باند از اولین نویسندگان رمانهای جاسوسی-به‏ شکل امروزی-است.او که خود در سازمانهای جاسوسی نیروی‏ دریایی انگلستان خدمت می‏کرد برای بازگو کردن آنچه دیده‏ بود،شکل داستان را برگزید.در ضمن،یان فلیمینگ از مراحل‏ تولید فیلمهای«دکتر نو»،«از روسیه با عشق»و«گلد فینگر» بازدید کرده،شون کانری را تأیید کرده بود.

از دیگر نویسندگان معروف رمانهای جاسوسی از لن دیتن‏ (...-1929)خالق آثاری چون«تشییع جنازه در برلن»،«پروندهء ایپکرس»،...و ژان لوکاره(...-1931) خالق آثاری چون«جاسوس جنگ سرد»،«سه روز کندور»... می‏توان نام برد.

فردریک فورسایت،خبرنگار و نویسنده انگلیسی‏ (...-1938)را باید پایه‏گذار سبک گزارشی-هیجانی‏ دانست.او که گرانترین نویسندهء عصر کنونی است با نوشتن‏ کتابهای پرفروشی چون«روز شغال»،«پروندهء اودسا»،«سگهای‏ جنگ»،«گریز راه شیطان»و«هشت خدا»،افزون بردادن‏ اطلاعاتی باارزش،خواننده را به خوبی با طرز کار بنگاههای‏ جاسوسی آشنا می‏کند(نهمین و آخرین کتاب وی به تازگی‏ منتشر شده است).

ژرژ سیمنون،نویسندهء بلژیکی تبار فرانسوی(1989- 1903)با نوشتن نزدیک به پانصد رمان و داستان کوتاه،بی‏هیچ‏ تردید یکی از پرکارترین نویسندگان سدهء بیستم به شمار می‏آید. سیمنون در کتابهای خود با موشکافی روانشناسانه‏ای قهرمانها و حال و هوای محیط زندگی آنها را در برابر خواننده قرار می‏دهد. بازرس مگره،قهرمان بیشتر داستانهای او،برخلاف شرلوک‏ هولمز استدلال نمی‏کند بلکه به شناختی شهودی دست می‏یابد؛ دیگران را درک می‏کند،با آنها همدل است و می‏تواند از نظر فکری و عاطفی در قالب هر انسان دیگری رد آید و زندگی را از دریچهء چشم او بنگرد.

شاید خواندن این مطلب خالی از لطف نباشد که:لرد رادر فورد،دانشمند معروف اتم‏شناس که اساس انفجار هسته‏ای‏ را کشف کرد،در اوقات استراحتش داستانهای پلیسی‏ می‏خواند.یک بار،استاد او که پدر زنش نیز بود وی را از این‏ کار منع کرد و گفت:«شایستهء استاد فیزیک نیست که پیوسته‏ داستان پلیسی بخواند».رادر فورد در جواب چنین گفت:«استاد عزیز؛من با جهانی سروکار دارم نامرئی و رؤیت نشدنی،که‏ تنها به مدد نیروی ذهن می‏توان راز آن را کشف کرد و هیچ چیز جز داستان پلیسی،آیینهء ذهن را صیقل نمی‏دهد و آن را آماده‏ نمی‏کند».و استاد بدین گفته قانع شد.